

درس چهارم فارسی  
موضوع: سفر سقز

یاد: هشم  
تهیه کننده: زهرا چهارراهی  
دیرستان: ۱۵ خرداد  
استان: تهران  
منطقه: ۴ تهران



دانشمند ماضی نقلی نهاد تضاد نهاد ۳ جمله

حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند».

نصیحت

در میان سخنان و پندهای بزرگ ترها، این عبارت زیاد به کار می رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم»؛ یا اینکه «اگر کسی به من می گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم».

اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»،

ضرب المثل است و کنایه از این که برای جبران کردن دیر نیست

افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند

حیف که انسان وقتی جوان است تجربه ی کافی برای انجام  
خیلی از کارها را ندارد و وقتی که تجربه کسب کرد  
پیر می شود و قادر به انجام خیلی از کارها نیست



جمله عاطفی

ترکیب وصفی

آه بلندی می کشند و می گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست». راست هم می گویند. آنها فرصت های زیادی را از دست داده اند. هر حرکت ثانیه شمار ساعت، ما را از فرصت هایی که در اختیارمان هست، دور می کند.

شبه جمله (هرگز، نکند که

مبادا کذر شتابان عمر را مسخره بگیرد یا به حرف بزرگ ترهایتان گوش نکنید و از عبور تجربه های آنان، بهره نگیرید. اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری نصیب نخواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم که...».

شبه جمله

Activate Windows  
Go to Settings to

مراعات نظیره

هم خانواده قادر، مقدور

به پانزده یا بیست یا حتی سی سال دیگر فکر کنید. با قدرت خیال خود به آینده بروید.

گمان

چه تصویری از آینده خود دارید؟ حتماً در آن تصویر رؤیایی، به زندگی شیرین و موفق

مضارع اخباری

می اندیشید. به شغل خوبی فکر می کنید که در آمدی عالی نصیب شما می کند. به احترام و

به دست آورده اید

آبرو اعتباری که برای خود کسب کرده اید، می اندیشید.

کنایه از فکر نمی کند

در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی گذد که در آینده به انسانی بی عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود.

تصور همه از آینده یک زندگی آرمانی، **آرزو**، **منطقی** و **سرشار** از **عشق** و **عاطفه** و **انسانیت** است. **مراعات نظیر**

زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. **زندگی**، **مشبه** **مشبه به** **سفر** است. **جمع اصل، ریشه‌ها**

مدت این سفر برای عده‌ای کم و برای عده‌ای دیگر طولانی و **پرفراز و نشیب** است. اگر **بلندی** **سیرانیری**

همیشه **خود** را **یک مسافر** به حساب بیاوریم، باید ویژگی‌های یک مسافر دائمی را در خود **مشبه** **مشبه به**

ایجاد کنیم و مهارت‌های لازم را برای کم کردن دشواری‌های سفر و لذت بخش کردن **تضاد**



آن پیاموزیم.

وقتی شما می خواهید به کوهستان بروید، ابزار لازم برای کوه نوردی را همراه خود

می برید. هرگاه نخواهید در مراسم مذهبی، مثل «دعای لمیل» یا «نماز جماعت»  
جمع ادب، رسم ها

شرکت کنید، خود را با آداب خاص و لباس مناسب که حس و حال مذهبی شما را بالا

زینت داده شده

برد، آراسته می سازید.

رنج و سختی

تشبیه  
توانمندی  
سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آنها، زندگی آینده، پر مشقت

مثل و مانند

خواهد بود، مهارت‌هایی نظیر:

■ خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود  
آمادگی، توانایی

■ ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران  
اثر گذار  
حساب شده

■ تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی  
چاره اندیشی



تسلط

رام کردن

■ چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات گوناگون، مانند: عشق،

بینزاری

خشم و نفرت، ترس و حتی شادی مراعات نظیر

نواور

■ تفکر خلاق: مهارت در کشف و نوآوری، جست و جوی راه حل های جدید

مواجه شدن

برای رویارویی با مشکلات.

مضارع اخباری کار خود را به خدا واگذار کردن

ما می توانیم با توکل به پروردگار و تلاش بیشتر به این مهارت ها دست یابیم و زندگی

شادابی

خود را سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی کنیم. مراعات نظیر

مترادف

Activate Window



## خودارزیابی

- ۱ چرا زندگی به یک سفر تشبیه شده است؟  
زیرا مانند یک سفر می‌گذرد گاهی کوتاه مدت است و گاهی بلند مدت ۲- در هر دو به ابزار و سایلی نیازمند هستیم
- ۲ علت اصلی بحران‌های زندگی چیست؟ ۱- آشنا نبودن افراد با مهارت‌های زندگی  
عدم کسب مهارت در زمینه‌های مختلف ۳- نداشتن برنامه ۴- مشورات نکردن
- ۳ برای حل مشکل کم‌رویی یا گستاخی، چه باید کرد؟
- ۴ برای حل مشکل کم‌رویی باید ارتباط موثر با دیگران داشته باشیم و برای حل مشکل  
گستاخی، باچیرگی بر احساسات و هیجانات مختلف خود

سال گذشته آموختید که برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از «جمله» استفاده می‌کنیم. آن بخش از جمله که دربارهٔ انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می‌دهد، «**فعل**» جمله است. فعل، اصلی‌ترین بخش جمله و محور معنایی آن است. معنی هر فعل، تعیین می‌کند که چند بخش دیگر باید در جمله ظاهر شوند. برخی از فعل‌ها مانند «رفت» تنها با گرفتن نهاد کامل می‌شوند؛ بعضی دیگر مانند فعل «خواند»، علاوه بر نهاد، به مفعول هم نیاز دارند تا جملهٔ کاملی را تشکیل دهند؛ گروهی دیگر از فعل‌ها مانند «خرید» علاوه بر نهاد و مفعول، متمم هم می‌گیرند تا معنی کامل‌تری را به شنونده، انتقال دهند.

فعل	اسم				
	متمم		مفعول		نهاد
رفت.	—	—	—	—	فرهاد
خواند.	—	—	را	داستان	نرگس
خرید.	فروشنده	از	را	کتاب	مینا

در جدول بالا به کلماتی که در ستون نهاد، مفعول و متمم آمده‌اند، توجه کنید.

کلماتی مانند «فرهاد، نرگس، مینا، داستان، کتاب و فروشنده» برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌روند و «اسم» هستند. اسم می‌تواند در جایگاه نهاد، مفعول و یا متمم قرار گیرد و به ترتیب نقش نهادی، مفعولی و متممی پیدا کند.

با نگاه دقیق‌تر به اجزای جمله، می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی تشکیل‌دهنده جمله، فعل و اسم هستند. فعل، فقط در جایگاه فعلی قرار می‌گیرد؛ اما اسم در دیگر بخش‌های جمله می‌آید و نقش‌های مختلفی را می‌پذیرد.

## اجزای جمله

۱- **فعل**: کلمه یا گروهی از کلمات که انجام دادن کاری یا پذیرفتن حالتی را در زمان مشخص نشان می دهد. همچنین دارای شخص می باشد، فعل اصلی ترین بخش جمله است

**مانند**: مریم درس هایش را می خواند .  
**فعل**

۲- **مفعول**: کلمه یا گروهی از کلماتی که کار بروی آن انجام می شود و معمولا بعد از آن (( را )) می آید . **مفعول**

**مانند**: من عموی خوش اخلاقم را دوست دارم

۳- **متمم** : به کلماتی که بعد از حروف اضافه ی به ، بر ، برای ، مانند ، همچون ، از ، در ، چون و ..... می آید متمم می گویند

**حرف اضافه متمم**

**مانند** : مینا کتاب را از فروشنده گرفت

۴- **مسند** : صفتی است که به وسیله ی فعل اسنادی به نهاد نسبت می دهیم

فعل های اسنادی مانند ( است ، بود ، شد ، گردید ، نیست و .... )

**برای پیدا کردن مسند** : چه جور / چه طور / چگونه + فعل جمله = **مسند**

**مانند** : انقلاب پیروز شد

مسند فعل اسنادی

**اسم:** کلماتی مانند (فرهاد، میز، مینا، داستان) که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می روند اسم می گویند .

**نکته ی مهم:** اسم در جایگاه نهاد، مفعول، مسند و یا متمم قرار می گیرد ولی فعل فقط در جایگاه فعلی قرار می گیرد



## فعالیت‌های نوشتاری

۱ شکل درست کلمه‌های زیر را بنویسید.

استعداد

مهارت

نصیب

هیجانان نظیر

«استعدادها و ضعف‌ها، محاربت‌های لازم، بهره و نصیب، احساسات و هیجانان، نظیر و مانند»

۲ بخش‌های هر یک از جمله‌های زیر را در جدول قرار دهید؛ سپس اسم‌ها را جداگانه در

یک سطر بنویسید.

■ ندا آمد.

■ حسین سب خورد.

■ علی روزنامه را به دوستش داد.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
ندا	—	—	آمد
حسین	سب	—	خورد
علی	روزنامه	دوستش	داد

## قالب شعر : غزل

### شعرخوانی شوق مهدی (عج)

قافیہ

ردیف

گفتم کہ روی خوبت، از من چرا نهان است؟  
گفتم کہ از کہ پرسم، جانا نشانِ کویت؟  
گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی  
گفتم کہ سوخت جانم، از آتشِ نہانم  
گفتم: ز « فیض » پذیر، این نیم جان کہ دارد

قافیہ

ردیف

گفتا: تو خود جابی، ورنہ رُخ عیان است!  
گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کومی، بی نشان است!  
گفتا کہ در رہ ما، غم نیز شادمان است!  
گفت: آن کہ سوخت، اورا کی ناله، یافغان است؟  
گفتا: نگاه دارش، غم خانہ تو جان است!

فیض کاشانی

Activate Windows  
Go to Settings to activate

## قالب شعر : غزل

در این نوع قالب شعری  
قافیه در مصراع اول و  
مصراع های زوج قرار می  
گیرد.

موضوع قالب غزل ، عشق و  
عرفان است



## شعر خوانی شوق مهدی (عج)

متمم

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟  
گفتا: تو خود حجابی، ورنه رُحْمِ عیان است!

**معنی بیت:** گفتم چرا روی زیبای تو از چشم من پنهان است؟ پاسخ داد دل بستگی تو به دنیا مانند پرده ای است که مانع دیدن می شود و گرنه چهره ی من آشکار است.

گفتم که از که پرسم جانا / نشان کویت؟  
گفتا نشان چه پرسی / آن کوی، بی نشان است! **۶ جمله**

**معنی بیت:** گفتم ای جان من، نشانی محل زندگی تو را از چه کسی پرسم؟ گفت به دنبال یافتن نشانی من نباش. زیرا آن محل، نشان ندارد.

## شعر خوانی شوق مهدی (عج)

گفتم: مرا غم تو، خوش تر از شادمانی  
معنی بیت: گفتم غم عشق تو از شادمانی دلنشین تر است. پاسخ داد غم و اندوهی که در راه ما  
تحمل شود، سرشار از شادی است

کنایه از دچار رنج و سختی فراوان شدن  
گفتم / که سوخت جانم، از آتش نهادم /  
آه و ناله  
گفت / آن که سوخت / او را، کی ناله، یا فغان است ای /  
جمله ۵

معنی بیت: گفتم آتش عشق تو در جان من پنهان است. و وجود مرا سوزانده است. پاسخ داد  
کسی که واقعا سوخته ی عشق ما باشد ناله و فریاد نمی کند.

## شعر خوانی شوق مهدی (عج)

گفتم: ز « فیض » پذیر، این نیم جان که دارد **جان بی رمق** **قبول کن**  
گفتا: نگاه دارش، غم خانه **خانه ی غم** تو جان است!

**معنی بیت:** به او گفتم: این روح نیم جان (روح بی ارزش) را از فیض (شاعر) قبول کن  
پاسخ داد جان خود را نگهدار زیرا جان تو خانه ی عشق و رزیدن به من است

فیض کاشانی

Activate Windows

Go to Settings to activate Windows.

## فیض کاشانی (قرن ۱۱)

محمد بن مرتضی کاشانی ملقب به مولانا محسن فیض کاشانی از فقیهان  
دانشوران دوره ی صفوی است . وی از شاگردان حکیم نامدار (( ملاصدرا ))  
بود و در تمامی علوم عرفانی ، فلسفه و ادبیات تبحر و مهارت داشت .  
برخی از آثار او عبارتند از : **تفسیر صافی ، کتاب وافی ، شرح صحیفه ی**  
**سجادیه ، دیوان اشعار و شوق مهدی**

موفق باشید

همراهی

